



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۲۸ جنوری ۲۰۲۱

حسن جداری
ارسالی: میر عبدالرحیم عزیز

نگاهی اجمالی به تاریخ گذشته ایران!

حامیان نظام سلطنتی، بدترین شوونیست ها در برخورد به تاریخ گذشته ایران هستند. اینک بیش از چهل سال از سرنگونی رژیم شاه به دست توده های محروم و زحمتکش، میگذرد. اما مدافعین حکومت استبدادی شاهان پهلوی، از گذشت تاریخ چیزی یاد نگرفته اند و این اندرز حکیمانه رودکی سمرقندی را آویزه گوش نه کرده اند که "هرکه ناموخت از گذشت روزگار، هیچ ناموزد زهیچ آموزگار." سلطنت طلبان هنوز به این حقیقت دست نیافته اند که دوران حکومت سلطنتی در ایران به پایان رسیده و نظام پادشاهی برای همیشه از این سرزمین، رخت بر بسته است. هنوز قلم به دستان سلطنت طلب، در آرزوی احیای پادشاهی خاندان پهلوی، در زمینه فر و شکوه دوران شاهان هخامنشی و ساسانی، "دلبستگی" کوروش به حقوق بشر، "عدل" انوشیروان و شکوه و دبدبه دربار خسرو پرویز و رابطه "ناگسنتی" بین شاهان پهلوی و این سلسله های پادشاهی، داستان سرائی میکنند و دروغ تحویل خوانندگان خود، میدهند. یادمان نرفته است که شاه شاهان، محمد رضا شاه، در اواخر حکومت استبدادی خود، جشن های دوهزار و پانصد سالگی سلطنت را در ایران، در خرابه های تخت جمشید برگزار کرده و بسیاری از سران کشورهای جهان را به این مضحکه آریامهری، دعوت کرده بود.

شاه خودکامه، برای جاودانه ساختن سلطنت استبدادی خاندان پهلوی، مجلس مهمانی مجلی برپا کرده و میلیون ها دلار از ثروت های کشور و حاصل رنج و کار زحمتکشان ایران را با این ولخرجی ها، بر باد میداد. غافل از اینکه همین جاه طلبی ها و دست و دل بازی ها، هرچه بیشتر بر خشم و انزجار توده ها علیه رژیم سلطنتی افزوده و روز سرنگونی محتوم آنرا نزدیک تر، می ساخت.

در این جشن های کذائی، شاه، متکبرانه روح کوروش هخامنشی را مخاطب قرار داده و به این پادشاه نیمه افسانه ای اطمینان میداد که در گورش آسوده بخوابد که شاهنشاه آریا مهر، جانشین بحق وی بیدار است و از تخت و تاج کیانی، با تمام نیرو، صیانت به عمل می آورد! اما شاه خودکامه این را نمی دانست که در روز واقعه، روح کوروش به دادش نخواهد رسید و بنیاد سلطنت خاندان پهلوی را، طوفان خشم روز افزون توده ها، یک باره برخواهد کند. نویسندگان و "مورخین" سلطنت طلب که تاریخ را چیزی جز تاریخ شاهان و امیران خودکامه نمیدانند، هنوز به منظور احیای سلطنت خاندان پهلوی، مشتی دروغ تحویل خوانندگان خود داده و در رابطه با عظمت کذائی تاریخ دوهزار و پانصد سال شاهنشاهی در ایران، افسانه باقی می کنند. همین نویسندگان شوونیست آریا مهری، بر برتری نژادی و زبانی ایرانیان - بخوانید فارسها - سخت تاکید ورزیده و ملت های غیر فارس ساکن ایران را به مثابه اقوام مهاجم و مهمان و... سخت تحقیر میکنند.

نگاهی اجمالی به تاریخ ۲۵ قرن گذشته، به روشنی نشان میدهد که شاهان و امیران و گردن کشان حاکم در ایران کنونی و بخش های دیگر خاورمیانه، در اغلب موارد، "خون پاک آریائی" در رگهایشان، جاری نبوده است! در دوران حکومت پهلوی ها، تاکید مبلغین و "محققین" آریا مهری بر روی دو سلسله پادشاهی بود. هخامنشیان و ساسانیان. شاهان این دو سلسله در حدود ۶۰۰ سال در سرزمین هائی حکومت داشتند که ایران کنونی هم جز آن بود. سلطنت اشکانیان - پارت ها- بیش از ۵۰۰ سال طول کشید.

در دوران پهلوی ها، به این بخش از تاریخ گذشته، توجهی مبذول نمیشد. احتمالاً این واقعیت که در دوران اشکانیان در سرزمین های زیر سلطه این سلسله، نظام ملوک الطوائفی برقرار بود، خوش آیند رضا شاه که به دستور استعمار انگلیس و مقاصد سودجویانه خود و اطرافیان، ایرانی یک پارچه تحت سلطه نژاد "خالص" آریائی میخواست، نبود! در هر حال، عمر قدرت طلبی و سلطنت ساسانیان با هجوم اعراب مسلمان و شکست یزدگرد سوم، آخرین پادشاه این دودمان سلطنتی و قتل وی، به پایان رسید. ایران کنونی، به مدت سیزده قرن، بخشی از قلمرو حکمرانی سلاطین و امرای عرب و ترک و مغول بود. با در نظر داشتن این امر که پس از شکست نکبت بار و کشته شدن داریوش سوم هخامنشی، یک صد سال هم جانشینان اسکندر در ایران فرمانروائی داشتند، در واقع امر از تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران، بخش اعظم آن، تاریخ سلطنت امرا و سلاطینی می باشد که مطلوب نظر سلطنت طلبان دو آتشفشان آریامهری نیست. در چنین صورتی، نظریه من در

آوردی" تاریخ ۲۵۰۰ سال پادشاهی" در ایران، افسانه است که مبلغین و مورخین مزدور دوران حکومت شاهان پهلوی، برای تداوم سلطه استبدادی سلاطین این سلسله، بهم بافته اند.

مدافعین بر گشت سلطنت، از یک طرف از تاریخ دو هزار و پانصد ساله و گاهی شش هزار ساله ایران دم میزنند و از طرف دیگر، شاهان و امیران ترک و عرب و مغول را به مثابه مهاجمین بیگانه ایران بر باد ده، به باد حمله می گیرند. راستی، این همان داستان یک بام و دو هوا نیست؟ شاه شاهان در همان زمان که خود را آریا مهر می نامید و بر خود می بالید که از نسل کوروش ها و داریوش ها می باشد، در خرابه های تخت جمشید، حکمرانی خاندان های سلطنتی عرب و ترک و مغول را، جشن می گرفت!

تاکید بر این نکته ضروری است که تاریخ ایران، تاریخ سلاطین و امرای خود کامه فارس و ترک و عرب و مغول نیست. تاریخ واقعی ایران، تاریخ توده های محروم و ستم دیده شهر و ده است که طی قرن ها، با تلاش و کار طاقت فرسای خود، تداوم زندگی اجتماعی را تضمین کرده اند. شاهان و امیران، با زور و قلدری، بر انبوه زحمتکشان حاکم بودند و زالو صفت، خون توده کار و زحمت را می مکیدند. فریاد دادخواهی توده های مردم از جور و ستم شاهان و امیران، همواره بلند بود. در طول بیست و پنج قرن سلطنت و خود کامگی در ایران که شاه آریا مهر خاطره ننگین آن را جشن می گرفت، دربار سلاطین خود کامه پر بود از موبدان، شیخان، فقیهان، واعظان و دیگر دین مداران فریب کار که چاکر منشانه به سلاطین و حکمرانان غارتگر خدمت کرده و با توده های زحمتکش شهر و ده، دشمنی می ورزیدند. نظامی گنجوی، در قرون گذشته و پروین اعتصامی از شعرای معاصر، هر کدام در قطعه شعر زیبایی، به ستم دیدگی توده های زحمتکش در دست شاهان بیداد گر، اشاره کرده اند. نظامی در مخزن الاسرار از زبان پیرزن ستم دیده ای که از ظلم و بیدادگری سلطان سنجر سلجوقی، زبان به شکایت گشوده است، چنین می سراید:

ای ملک، آرم تو کم دیده ام	وز تو همه ساله، ستم دیده ام
رطل زنان دخل ولایت برند	پیر زنان را به جنایت برند
داوری و داد نمی بینمت	وز ستم آزاد نمی بینمت
عالم را زیر و زبر کرده ای	تا تویی آخر، چه هنر کرده ای؟
مسکن شهری، ز تو ویرانه شد	خانه دهقان ز تو بیدانه شد.

دست بدار از سر بیچارگان تا نخوری پاسخ غمخوارگان

پروین اعتصامی، شاعرهٔ پر آوازه که در زمان دیکتاتوری رضا شاه، زندگی میکرد ، چنین به جور و ستم شاهان ، برخورد می کند :

روزی گذشت پادشهی از گذرگهی	فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
گفتا از آن میانه یکی کودک یتیم	این تابناک چیست که بر فرق پادشاست؟
آن یک جواب داد ندانیم ما که چیست	پیداست این قدر که متاعی گرانبهاست
آمد به پیش پیرزنی گوژ پشت و گفت	این اشک دیدهٔ من و خون دل شماست
مارا به رخت و چوب شبانی، فریفته است	این گرگ، سال هاست که با گله آشناست!

تاریخ ایران، مشحون از مبارزات و قیامهای خونین توده های به ستوه آمده است که در زیر یوغ شاهان و امیران، اسیر و دربند بودند و به شدت استثمار می شدند. تاریخ ایران، تاریخ وحشیگری ها و جنایات سلاطین و حکام خودکامه، تاریخ لشکر کشی ها و آدمکشی های کوروش ها، شاپور نوالاکتاف ها، سلطان محمود ها، چنگیزخان ها، رضا شاه ها و دیگر سلاطین قلدر و خودکامه نیست. تاریخ ایران، تاریخ سلطه گری بر اقوام و اجتماعات زیر دست، تاریخ ریسمان گذراندن از کتف قبایل عرب، تاریخ رفتار ضد انسانی انوشیروان با مزدک و مزدکیان ، تاریخ خونریزی های اعراب مهاجم مسلمان، تاریخ وحشی گری های چنگیزخان ها، تاریخ از کله مناره ساختن های امیر تیمورها، تاریخ جنایات عدیده شاهان خاندان پهلوی و تاریخ درنده خوئی و اعدام های بی حد و حصر رژیم آزادی کش جمهوری اسلامی، نیست. تاریخ ایران، تاریخ مبارزات و عصیان های خونین بی شمار زحمتکشانش شهر و ده در جهت رهائی از چنگال سلاطین و امرای ستمکار و چپاولگر، تاریخ مزدک ها ، بابک ها، ستارخانها، حیدر عمو اوغلی ها و هزاران مبارز و فدائی دلیر و از جان گذشته دیگری است که همواره، پرچم پیکار و مقاومت را علیه مستبدین و خودکامگان حاکم، برافراشته نگه داشته اند.